موضوع: بررسی شبهه استبعاد ظلم نسبت به حضرت زهرا (س)

شبهه استبعاد در مورد ظلم و ستم به حضرت زهرا (س)

منشا دوم استبعاد

موضوع بحث بررسی شبهه استبعادی است در مورد برخوردهای ناگواری که نسبت به حضرت فاطمه زهرا (س) از سوی عده ای صحابه وارد شده است. برای این استبعاد دو منشا بیان شده است: یکی ناسازگاری با مقام و شانیت صحابه است. این منشا از منظر آیات و روایات و واقعیت های تاریخی مورد بحث قرار گرفت و ثابت شد که رفتارهایی که صحابه در زمان پیامبر خدا (ص) انجام دادند، به حدی بود که حتی حرمت پیامبر (ص) را هم در حال حیات ایشان رعایت نکردند.

در مورد منشا دوم استبعاد گفته شده: حضرت امیرالمومنین (ع) با ویژگی های که از ایشان در مورد شجاعت حیرت انگیز و غیرت و مردانگی سراغ داریم، بعید است که در خانه بوده باشد و این توهین و جسارت ها را در مورد همسر خود دیده باشد اما سکوت کرده باشد. حتی یک مرد عادی هم اگر چنین صحنه ای را مشاهده می کرد تحمل نکرده و واکنش نشان می داد و چه بسا منجر به از دست دادن جان خود او شود. بنابراین است استبعاد وجود دارد بویژه اینکه امیرالمومنین (ع) بر اساس اعتقاد شیعه و روایات، قدرت اعجاز داشت و می توانست از آن استفاده کند و مانع این کار شود.

تحلیل و بررسی

پیش فرض و مبنای شبهه این است که امیرالمومنین (ع) در این قضایا ماموریت و مسئولیت ویژه ای از سوی خداوند و رسول گرامی اسلام (ص) نداشتند که به خاطر آن مسئولیت ویژه، تحمل کرده و دست به شمشیر نبرند، بلکه در این مساله حضرت مانند یک انسان عادی و نه فردی که مسئولیتی دارد بوده است. بله اگر چنین باشد یک انسان عادی هم واکنش نشان می دهد چه رسد به فردی مانند امیرالمومنین (ع) با آن صفات و ویژگی ها.

اما این پیش فرض نادرست است، بلکه آن حضرت از سوی خداوند و پیامبر اکرم (ص) ماموریتی داشتند که از جمله آنها حفظ کیان اسلامی و امور دیگری بود. در این صورت با تغییر شرایط، تصمیم گیری ها و واکنش ها متفاوت خواهد بود. خود آن حضرت در خطبه شقشقیه می فرماید: «صبرت و في العين قذى و في الحلق شجى‏».

برای دفع این استبعاد، چه اثبات شود که آن حضرت مسئولیت ویژه ای داشته است و یا احتمال معقولی در مورد وجود این مسئولیت وجود داشته باشد، این استبعاد کنار می رود، بله اگر با دلیل ثابت شود که ایشان چنین مسئولیتی نداشته است آن وقت شبهه و استبعاد وارد خواهد بود. بنابراین این شبهه کننده است که باید اثبات کند امیرالمومنین (ع) در این جریان مسئولیت ویژه ای نداشته است و لذا سکوت او قابل توجیه نیست. وی هیچ دلیلی بر این مطلب ندارد.

در تحلیل این مساله باید دانست که کارهای اختیاری انسان سه گونه است:

1. برخی منشا طبیعی دارند به این معنا که مقتضای طبیعت انسان به عنوان یک موجود زنده، انجام آن کار است، مانند تهیه غذا، مسکن و لباس برای خود و دیگران (کما اینکه یک پرنده هم این کارهای طبیعی را انجام می دهد). این کارهای طبیعی با رعایت چهارچوب دین و بحث حلال و حرام، امری ممدوح است.

2. دسته دوم کارهایی است که منشا آنها غرایز نفسانی و تمایلات شیطانی است، مانند اینکه منشا کاری حسد، کینه، حقد و تعصب های قومی و نژادی باشد. این کارها مبغوض دین است و باعث تنزل انسانیت انسان است.

3. دسته دیگر کارهایی که منشا آن الهی و اطاعت از فرمان او است، مانند دفاع از حقوق محرومین، عدالت خواهی، برچیدن بدعت ها و تکلیف گرایی. روشن است که این کارها نشان دهنده کمال و بلوغ انسان است که منشا فکر و رفتار او انجام این ارزشهای الهی بوده است .

این سه دسته کار نسبت به کمالات وجودی و نیز نسبت به مسئولیت اجتماعی افراد متفاوت است. هر کس که از مقام و مرتبه و جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار است، مسئولیت بیشتری هم خواهد داشت. این همان است که در روایات متعدد آمده است: «اشد الناس بلاء الانبیاء ثم الاوصیاء ثم الامثل فالامثل»: سختی ها و امتحانات و گرفتاری ها از همه شدیدتر برای پیامبران و بعد اوصیای ایشان و بعد هر کس به آنها نزدیک تر باشد. (در این روایت نمی گوید همه انبیاء اشد بلاءا هستند از اوصیاء، بلکه بیان می کند وصی هر پیامبری از جهت بلا و امتحان از موصی له خود درجه کمتری از گرفتاری و امتحان دارد. لذا وصی پیامبری که از سایر انبیاء برتر است، ممکن است بلای بیشتری از سایر انبیاء داشته باشد. پیامبر اکرم (ص) مرتبه وجودی بالاتری نسبت به سایر انبیاء داشتند، حال امیرالمومنین (ع) که وصی ایشان بود، نسبت به سایر انبیاء اشد بلاء بودند).

بر اساس آنچه گفته شد معلوم می شود مساله استبعادی در این شبهه مطرح شده یک نگاه عامیانه است، و جای تعجب دارد که چرا از سوی برخی عالمان نیز طرح شده است. یکی از عالمان شیعه لبنان گفته بود: اگر به عقل رجوع کنیم، نمی توانیم قبول کنیم که امیرالمومنین (ع) با مهاجمان برخورد نکرده باشد. اما این عقلی که وی از آن سخن می گوید یک عقل ساده اندیش است، در حالی که عقل جامع نگر، زوایای مساله را مورد دقت قرار می دهد. این مانند این است که جوانی در برابر توهین فردی، عصبانی شده و سریع واکنش نشان می دهد، در مقابل امثال مالک اشتر، در مقابل این توهین نه تنها واکنش نشان نداده بلکه به مسجد رفته و برای آن فرد استغفار می کند. در اینجا درست است که یک موضوع واحد است اما تفاوت رفتار از کجا تا کجا است. یک فرد بزرگ، بر اساس آرمان ها و مسئولیت دینی که دارد به گونه ای دیگر عمل می کند. حضرت ابا عبدالله (ع) وقتی با سپاه حر که دشمن ایشان بودن و جلوی ایشان را گرفته بودند، مواجه شد و آنان را تشنه یافتند، نه تنها آنها را سیراب کردند بلکه دستور دادند حتی اسب های آنها را آب دهند. این بخاطر جایگاه رفیع و بلند آن حضرت است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده پیگیری می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد